

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور (صفحات ۹ تا ۳۰)

DOR: 20.1001.1.17358663.1401.17.53.4.3

نوع مقاله: پژوهشی

پانته‌آ علی پورکوهی^۱ * سعیده علی کائی^۲ * سیده مریم مداح زاد^۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان، نیاز به عدالت در فضای شهری است. نظریه حق به شهر به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظریات اجتماعی عدالت‌محور در سده بیستم است که محور پایه‌های آن انسان و نیازهای اجتماعی اوست. لوفور، پایه‌گذار این نظریه، شهر را به عنوان یک ساختار اجتماعی می‌داند و اعتقاد داشت که شهروندان نسبت به شهر دارای حق هستند. این نظریه در سال‌های اخیر تحقیقات بسیاری را در پی داشته است، اما نتایج آن‌ها از بررسی پایه‌های نظری و فلسفی فراتر نرفته و کمتر پژوهشی به ابعاد مکانی و کیفیات لازم جهت تحقق این مهم در فضای شهری پرداخته است. این پژوهش بر آن است تا با کاوش در ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی حق‌به‌شهر و مرور تجارب و چارچوب‌های قانونی تدوین شده در جهان و تحلیل میزان اثربخشی محورهای مطرح‌شده، به راهکارهایی برای تحقق حق به شهر نائل آید. پژوهش حاضر در حوزه تحقیقات کیفی بوده و با روش تحلیل محتوای جهت‌دار و با رویکرد اکتشافی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به استخراج مفاهیم، مبانی و مؤلفه‌های مرتبط با مفهوم حق‌به‌شهر پرداخته و سعی دارد با بررسی و تحلیل محتوایی متون، چارچوب مفهومی حق به شهر و مؤلفه‌های مؤثر بر تحقق آن را بیان کند. بر این اساس چارچوب مفهومی حق به شهر در قالب دو مؤلفه اصلی «حق مشارکت شهری» و «حق تخصیص فضا» مبتنی بر معیارهای حکمروایی شایسته شهری، همه‌شمولی و تنوع، دسترسی فضایی و کیفیات فضایی ارائه شده و تحقق‌پذیری آن در گرو ایجاد یک ساختار یادگیری متقابل در روند تعاملات نهادهای عمومی، خصوصی و مردم و فهم متقابل کنشگران از حدود انتظارات و ترجیحات یکدیگر معرفی شده است.

واژگان کلیدی: نظریه اجتماعی، عدالت، حق به شهر، لوفور، تولید فضا.

۱. دکترای تخصصی شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Pt.alipour@gmail.com

۲. استادیار دانشکده شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Saedealikaii@ut.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه علم و صنعت، ایالت لووا، آمریکا maryam.maddahzad@gmail.com

۱- بیان مسأله

امروزه تحلیل‌های منفرد اجتماعی و مکانی در معماری و شهرسازی جای خود را به تحلیل‌های اجتماعی- مکانی داده است؛ یعنی ارتباط میان انسان‌ها هرگز نمی‌تواند منفک از محیط و فضای زندگی آن‌ها صورت پذیرد و بالعکس. این نوع تحلیل ناشی از رویکردی میان‌رشته‌ای به موضوع است که وامدار حوزه‌های دیگر دانش‌ها همچون جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و غیره است و معطوف به مفاهیم پیچیده و تأثیرگذاری است که نمی‌تواند تنها از طریق یک رشته علمی مورد بررسی قرار گیرد (عسگری و فتحی، ۱۴۰۰). یکی از این مفاهیم مهم «برنامه‌ریزی شهری اجتماعی» است که هرگونه جنبش برای معرفی سیاست‌هایی که هرچه بیشتر نیازهای همه‌جانبه انسان را در بر گیرد، تعریف می‌شود (عبدی دانشپور، ۱۳۸۲: ۵۰). نیاز به وارد کردن جنبه اجتماعی به برنامه‌ریزی شهری، به آن دلیل است که برنامه‌ریزی اجتماعی به موضوع رفاه اجتماعی اجتماعات محلی، هم‌زیستی و گروه‌های نژادی و قومی، عدالت اجتماعی، اقلیت‌ها و... اشاره می‌کند (پیشین: ۳۴۶). از جمله نظریاتی که در ذیل نظریه اجتماعی (نظریاتی که معطوف به مسائل و نیازهای انسانی- اجتماعی هستند) مطرح می‌شوند، نظریات معطوف به عدالت هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه «حق به شهر» اشاره نمود که اولین بار توسط هنری لوفور، فیلسوف و پدر دیالکتیک فرانسه در سال ۱۹۶۷ در کتابی تحت همین عنوان مطرح گردید (Shields, 1998:463). حق به شهر، به عنوان یکی از حقوق شهروندان که حاصل روابط اجتماعی و زندگی شهری آن‌ها است، بسیار فراتر از آزادی‌های فردی و دسترسی به امکانات شهری است. حق به شهر، حق تغییر دادن فرد از طریق تغییر دادن شهر است. به بیانی دیگر می‌توان چنین گفت که حق به شهر، یک حق جمعی و عمومی است (اطهاری، ۱۳۹۰: ۳).

نظریه حق به شهر در چند دهه گذشته توجه بسیاری از نظریه‌پردازان شهری را در جهان به خود جلب کرده و در عرصه عمل نیز منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی متعدد و صدور منشورهای قانونی شده است و به عنوان یکی از الزامات زیستی و حقوق شهروندی در شهر امروزی، از آن دفاع می‌شود. از این‌رو در دهه‌های اخیر، حق به شهر تبدیل به یکی از مفاهیم بسیار بحث‌برانگیز و قابل تأمل در پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با مطالعات شهری گردیده است. مفهوم حق به شهر به‌ویژه در ایران با توجه به

نادیده گرفتن مفهوم عدالت در فضا‌سازی، بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ اما متأسفانه پژوهش‌های داخلی اغلب به بررسی مطالعات کلی و پایه‌های نظری بسنده کرده و به راهکارهای عملی در چارچوب شهر و فضاهای شهری به صورت جدی اشاره نکرده‌اند. با توجه به این که تا به امروز، با وجود تحقیقات متعدد در ارتباط با مفهوم حقوق شهری، همچنان مفهوم حق به شهر و جایگاه آن در جامعه به عنوان یک «حق» و یک ضرورت زیستی در شهر، آن‌چنان‌که باید مطرح نشده و راهکارها و بسترهای دستیابی به آن فراهم نگردیده است، این پژوهش ابتدا با بیان پایه‌ها و شرایط اجتماعی، به روشن کردن زمینه شکل‌گیری مفهوم حق به شهر پرداخته، سپس با بررسی آرای صاحب‌نظران، پیشینه نظری و عملی مرتبط با نظریه حق به شهر، سعی در ارائه چارچوبی مفهومی مبتنی مؤلفه‌ها، معیارها، شاخص‌ها و راهکارهایی برای تحقق حق به شهر در فضاهای شهری دارد.

۲. ادبیات پژوهش

۲.۱. ادبیات تجربی

از آنجا که نظریه‌های بررسی شده دارای جنبه‌های پیچیده و گسترده اجتماعی - سیاسی هستند، کاربست آن‌ها در بسیاری از جوامع نه به شکل عملی، بلکه به صورت تدوین بستر و چارچوب‌های قانونی صورت پذیرفته است. برای مرور برخی تجارب و کاربست این نظریات، ابتدا چارچوب‌های قانونی تدوین شده در کشورهای مختلف بیان شده و به استخراج معیارهای مطرح شده در هر منشور به صورت جداگانه پرداخته می‌شود؛ در ادامه با بررسی اقدامات و نتایج نمونه‌های موردی، نکات و شاخص‌های تحقق یافته حق به شهر در هر نمونه بیان شده است.

چارچوب‌های قانونی تدوین شده در زمینه حق به شهر و شهر عدالت محور

مورد برزیل:

نخستین بار مفهوم حق به شهر توسط برنامه‌ریزان شهری در آمریکای لاتین صورت قانونی به خود گرفت. در سال‌های بعد با پررنگ شدن جنبش‌های اجتماعی شهری و همچنین جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و طرفدار محیط‌زیست، مانند جنبش سیاتل و جنبش‌های شهری رادیکالی همچون «خیابان‌ها را پس بگیرید» تلاش زیادی شد تا این مفهوم از شکل نظری و فلسفی به عرصه واقعی زندگی منتقل شود. از نتایج چنین تلاش-

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

هایی تصویب اساسنامه شهر در سال ۲۰۰۱ در برزیل است که در آن حق جمعی شهر در قانون اساسی این کشور به رسمیت شناخته شد (Fernandes, 2007:209).

منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترال:

این منشور حاصل مجمع بهار سال ۲۰۰۲ است. در آن حدود ۴۲۰۰ نفر اولویت‌های خود را در سازمان‌دهی مجدد شهر مونترال بیان کردند که حاصل آن منشوری برای بیان حقوق و مسئولیت‌های شهروندان مونترال شد. در این منشور از شهر به عنوان «یک قلمرو و نیز محیط زندگی هم‌زمان که به شأن انسانی، تحمل اختلاف عقاید، صلح، همه‌شمولی و برابری» یاد می‌شود و درصدد کاهش فقر شهری، مدیریت شهری شفاف، مشارکت شهروندان و اعتمادسازی نسبت به ساختار دموکراتیک شهری است که دستیابی به این حقوق را از چند طریق ممکن می‌داند (Brown and Krristiansen, 2009).

منشور جهانی حق به شهر UN-HABITAT:

منشور جهانی حق به شهر در سال ۲۰۰۴ توسط هابیتات تدوین شد و سعی داشت امکانات و منافع شهر بالقوه و بالفعل را به گونه‌ای برابر و بر اساس اصول پایداری و عدالت اجتماعی، در اختیار تمام ساکنان شهر قرار دهد. در این منشور مفهوم اصلی حق به شهر این گونه تعریف شده است: «دسترسی برابر همگان به منافع شهر با توجه به دو اصل پایداری و عدالت اجتماعی. با تأکید بر این نکته که حق به شهر باید به عنوان حق جمعی تمام ساکنان شهر شناخته شود، بالأخص کسانی که آسیب‌پذیر هستند و نادیده انگاشته می‌شوند» (منشور جهانی حق به شهر، ۲۰۰۴: ۱). هدف نهایی این منشور ایجاد سازوکار مؤثر نظارتی و قانونی به عنوان ابزاری برای به رسمیت شناختن حقوق شهروندی، اجتماعی و انسانی و تضمین آن است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴).

منشور اروپایی حمایت از حقوق انسانی در شهر:

این منشور که در سال ۲۰۰۰ تدوین و در سال ۲۰۰۶ تصویب شد، ریشه در کنفرانس ۱۹۹۸ در پاسداشت پنجمین سالگرد مجمع جهانی ملل متحد، با میزبانی شورای شهر بارسلون داشت. سند فراگیری است که اشاره به حقوق بشر و حقوق شهری نسبت به رفاه و حکمرانی شهری دارد و شامل پنج محور است:

۱- اصول کلیدی: حق به شهر، برابری و عدم تبعیض، آزادی دینی و آزادی بیان، حمایت از شهروندان آسیب‌پذیر، ترویج همبستگی و همیاری شهری؛ ۲- حقوق شهری و

سیاسی شهروندان: حق مشارکت سیاسی، حق اتحاد و هم پیوستگی، حفاظت از زندگی شخصی و حق به اطلاعات؛ ۳- حقوق اجتماعی-اقتصادی: حق به حمایت اجتماعی، حق به کار، فرهنگ، خانه، سلامتی و محیط؛ حق به توسعه متناسب و پایدار شهری و آرامش شهری؛ ۴- حقوق مرتبط به حکمرانی دموکراتیک محلی: خدمات عمومی کارآمد و شفافیت حکمرانی؛ ۵- تضمین حقوق انسانی: عدالت، دسترسی به پلیس محلی، بودجه گذاری شفاف یا مشارکتی (Brown & Krristiansen, 2009).

منشور حق به شهر مکزیکوسیتی:

اصلاحات شهری در شهرهای مکزیک از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، ولی در اوایل سال ۲۰۰۷ بود که منشور حق به شهر در این شهر شکل گرفت و به دولت فدرال پیشنهاد شد و تکمیل آن تا ۲۰۰۹ طول کشید (Sugranyes and Mathivet, 2010: 29). راهبردهای منشور بدین قرار است: اجرای کامل حقوق بشر در شهر؛ عملکرد اجتماعی شهر، زمین و دارایی‌های آن؛ مدیریت دموکراتیک شهر؛ تولید دموکراتیک شهر و آنچه در آن تولید می‌شود؛ مدیریت پایدار و پاسخگوی منابع طبیعی، میراث فرهنگی و انرژی در شهر و پیرامون آن؛ برخورداری دموکراتیک و عادلانه از مواهب شهری (همان: ۲۵۶-۲۵۹). در جدول ۱ به منظور استخراج معیارهای اصلی تحقق حق به شهر، محورهای اصلی برداشت شده از چارچوب‌های قانونی تدوین شده در جهان، خلاصه شده است.

جدول ۱. معیارهای استخراج شده از چارچوب‌های قانونی تدوین شده در زمینه حق به شهر

نام منشور	سال	راهبردها و معیارهای مطرح شده در منشور
برزیل	۲۰۰۱	۱- محدود کردن حق مالکیت خصوصی بر زمین ۲- مدیریت مردم‌سالارانه شهر ۳- حمایت پایدار از سکونتگاه‌های غیر رسمی ۴- توزیع عادلانه منافع و هزینه‌های شهری شدن
منشور مونترال	۲۰۰۲	۱- دموکراسی ۲- زندگی اجتماعی-اقتصادی- فرهنگی ۳- تفریح، فعالیت‌های فیزیکی و ورزش ۴- خدمات شهرداری ۵- محیط طبیعی و توسعه پایدار ۶- امنیت
منشور جهانی حق به شهر	۲۰۰۴	۱- حاکمیت دموکراتیک شهری ۲- در نظر گرفتن گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی ۳- دسترسی برابر به منافع شهر با توجه به دو اصل پایداری و عدالت اجتماعی ۴- حق لذت بردن از شهر و منفعت جمعی ۵- مشارکت فعال در مدیریت

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

شهری بودجه‌ریزی		
۶- به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی فرهنگی و زیست محیطی		
۱- برابری و عدم تبعیض، حق مشارکت سیاسی ۲- آزادی دینی و آزادی بیان ۳- حق به حمایت اجتماعی، ترویج همبستگی و همیاری شهری ۴- حق به کار، فرهنگ، خانه، سلامتی و محیط ۵- دسترسی عادلانه به امکانات	۲۰۰۶	منشور اروپایی حمایت از حقوق انسانی در شهر
۱- ایجاد شهری منحصربه‌فرد و عادلانه ۲- حق زیست پذیری ۳- برانگیختن فرآیندهای سازمان اجتماعی ۴- استحکام بخشی به بافت اجتماعی ۵- ارتقای اقتصاد شهری حمایتگر (بخش دولتی) ۶ - مدیریت و تولید دموکراتیک شهر	۲۰۰۹	منشور حق به شهر مکزیکوسیتی

(مأخذ: نگارندگان)

معرفی دو نمونه موردی از کاربرست عملی حق به شهر در جهان

پروژه بتر بلاک:

بتر بلاک نمونه‌ای از استفاده تکنولوژی اطلاعات برای برانگیختن اقدام مستقیم، علیه ساختار غالب قدرت و بازگرداندن حق واقعی شهر، به مردم است. اولین پروژه این برنامه در یکی از واحدهای همسایگی جنوب دالاس، به نام اوک کلیف، توسط فعالانی اجرا شد که قصد ایجاد محله‌ای بهتر، در خارج از ساختار قدرت و دولت داشتند. پروژه بتر بلاک این گونه تعریف شد: یک چارچوب پویا که نمایانگر ارتباط دائم جامعه و فرآیند توسعه است، به گونه‌ای که هم‌زمان امکان برخورداری از نتایج و عکس‌العمل اقدامات را نیز فراهم می‌آورد. ایده اصلی، تبدیل بلوک اصلی محله به یک بلوک ایده‌آل به سبک اروپایی، با خطوط دوچرخه، درختان، محوطه‌سازی، استقرار کافی‌شاپ، کتابخانه و ایستگاه‌های اغذیه‌فروشی (در آخر هفته) بود، اما پس از مدتی مشخص شد که بخش‌هایی از برنامه برخلاف بعضی مقررات دولتی است؛ در نتیجه، برای انجام اهدافشان می‌بایست قوانین ۶۰ ساله‌ای را زیر پا می‌گذاشتند. با این که تیم بتر بلاک از عواقب احتمالی پروژه کاملاً آگاهی داشت، اما آن را به صورت عملی (با وجود این که یک نافرمانی مدنی علیه نظم موجود بود) با هدف داشتن محله‌ای بهتر پیش گرفت. در عرض یک هفته، با مشارکت مردم خطوط پیاده‌رو و دوچرخه را رنگ‌آمیزی کردند، خطوط پارک حاشیه‌ای را ایجاد و فقط یک لاین را جهت ترافیک عبوری گذاشتند و غرفه‌های موقت دو روزه، کافی‌شاپ،

عرضه میوه و غرفه صنایع دستی کودک ایجاد کردند؛ سپس قوانینی را که زیر پا گذاشته بودند، پرینت گرفته و در کنار پروژه‌های مربوطه قرار دادند و عموم مردم، اعضای شورای شهر و کارمندان آن را دعوت کردند تا به آن‌ها نشان دهند با کمی هزینه و زمان می‌توان فضایی عالی تولید کرد تا به ارتقای حس امنیت و توسعه اقتصادی اقتصاد محلی بینجامد. این تیم در واقع، برخی پیش‌فرض‌های اجتماعی-اقتصادی را به چالش کشید که مردم را از طلب محله‌ای پیاده‌محور در دالاس محروم کرده بود؛ پیش‌فرض‌هایی چون: عدم امکان پیاده‌روی در هوای گرم دالاس. پروژه مذکور سرآغاز کار تیم بتربلاک در افزایش آگاهی مردم در رابطه با مزایای محله‌ای بهتر و ایجاد انگیزه در آن‌ها برای مبارزه با نادیده گرفتن حقشان از فضای محله خود بود که با تبلیغات و جمع‌آوری پول از طریق رسانه‌های اجتماعی، ادامه یافت (The Better Block Foundation, 2011).

وبسایت دکتر پاپ:

سایت دکتر پاپ یک وبسایت آموزش عمومی است که به مردم کمک می‌کند راویان و متفکران استراتژیست بهتری شوند. این مهم با تعریف داستان‌های شخصی و تشریح اتفاقات پیچیده به روش‌های ساده و نمایش چگونگی رخداد آن تحقق می‌یابد. این سایت قدمی در جهت آگاهی و تشویق مردم به مشارکت در سطح محلی در راستای تحقق حق به شهر است؛ نمونه‌ای از تلاش برای آگاه‌سازی مردم در رابطه با برنامه‌ریزی شهر، احقاق حقشان به شهر و بهره‌گیری از فرصت‌های محلی، بدون تهیه چارچوب قانونی منطقه‌ای می‌باشد. گردانندگان این سایت با وجود تخصص در رشته‌های مختلف، سعی در تعریف مسائل و مشکلات شهری با زبان مردم عادی دارند. همچنین این سایت ترتیب‌دهنده رویدادهای بسیاری در مقیاس محلی است که در آن مردم و مسئولان فرصت تعامل رودررو، بیان مسائل و یادگیری در مورد مسائل محله خود را دارند. از این‌رو، دو قدم مهم تحقق حق به شهر یعنی «آگاه‌سازی و مشارکت» و نیز «تخصیص فضا و عمل مستقیم در سطح محلی» به‌خوبی اجرایی می‌شود. این مورد نیز از جمله کاربردهای مثبت تکنولوژی ارتباطات در جهت تحقق عدالت است (Dr. Pop - Re-Use Policy, n d).

با تحلیل اقدامات و نتایج دو تجربه عملی ذکر شده، جمع‌بندی نکات و شاخص‌های تحقق یافته حق به شهر در این تجارب در جدول ۲ آورده شده است.

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

جدول ۲. معیارهای استخراج شده از کاربست‌های عملی تدوین شده در زمینه حق به شهر

مکان/مورد	راهبردها و معیارهای استخراج شده از بررسی اقدامات و نتایج تجارب عملی
پروژه Better Block ۲۰۱۱	<ul style="list-style-type: none"> ▪ مقیاس کوچک و محله محور ▪ خارج از ساختار قدرت و خودانگیخته ▪ استفاده از رسانه‌های اجتماعی ▪ اقدامات کوچک ولی عملی ▪ حرکت برخلاف قوانین قدیمی ▪ ایجاد محله‌ای پیاده محور ▪ بهبود کیفیات محلی ▪ اقدام مستقیم و مشارکت مردم و فراخوان کمک مالی برای احیای محله-شان
وبسایت Dr. Pop	<ul style="list-style-type: none"> ▪ مقیاس کوچک و محله‌محوری ▪ آگاهی مردم به زبان ساده و عامیانه ▪ افزایش مشارکت مردم ▪ اقدام در خارج از ساختار قدرت و خودانگیخته ▪ برگزاری رویدادها و ملاقات‌های رو در رو

(مأخذ: نگارندگان)

۲.۲ ادبیات نظری

۱-۲. خاستگاه فلسفی اندیشه حق به شهر

خاستگاه فلسفی مفهوم «حق به شهر» را می‌توان در اندیشه لوفور جستجو کرد. جامعه آرمانی لوفور یک جامعه سوسیالیست است که از مانیفست کمونیست مارکس و انگلس الهام گرفته است (کاظمی و تنفگچی مهبیاری، ۱۳۹۶: ۶۵). او با استفاده از مفاهیم مارکسی درصدد تدوین رویکردی رادیکال ماورای سلطه سرمایه‌داری و دولت است؛ رویکردی که هدفش رسیدن به یک جامعه آرمانی ناشناخته و راه تحقق این هدف، جنبش‌های مردمی علیه سلطه سرمایه‌داری و دولت است. بر این اساس، وی مبدع نظریه تولید فضا با استفاده از مفاهیم دیالکتیک و تریالکتیک فضایی است و فضا را موجودیتی سیاسی و اجتماعی واجد سه دقیقه (لحظه)، در مفهوم دیالکتیکی، می‌بیند (Lefebvre, 1976). این سه دقیقه عبارتند از:

۱- پرکتیس‌های فضایی (فضای درک شده): تجربه کالبدی ناظر درباره درک چگونگی جهان بیرونی، تناقضات زندگی روزمره، گونه‌شناسی شهری و ریخت‌شناسی شهری است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴).

۲- بازنمودهای فضا (فضای تصور شده): بازنمودهای فضا به فضایی قدرتمند، طراحی شده و قانونمند اشاره می‌کند که در آن نظم اجتماعی غالب حکم شده است (Gregory, 1994). چنین نظمی از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی روال فضایی و در نتیجه، تولید دانش فضایی اعمال می‌شود (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰).

۳- فضاها یا بازنمود یا زیسته (فضای زیسته شده): فضای زیسته، در واقع فضایی است که فارغ از اندیشه شهرساز و برنامه‌ریز تجربه می‌شود (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲). فضاها یا بازنمود، به طور مستقیم فضاها یا زیسته یا فضای تجربه هرروزه، هستند و زبان آن‌ها زبان ساده و خودمانی است (Elden, 2004). هنگامی از فضا کنش فضایی مطلوبی حاصل می‌آید که فضاها یا بازنمایی و بازنمایی‌های فضا فصل مشترک نسبتاً مناسبی داشته باشند.

۲-۲. خاستگاه سیاسی اندیشه حق به شهر

دهه ۶۰ در اروپا را می‌توان دهه قیام جنبش‌های مختلف دانشجویان بر علیه نظام و ساختارهای اجتماعی موجود آن زمان دانست (آوتویت و باتامور، ۲۰۱۳: ۳۵۵). اعتراض و نقد فرهنگی جنبش می ۶۸ به خوبی در مخالفت علیه ساختار اقتدارگرا و پدرسالاری تجلی یافت. این جنبش بر آن بود تا روابط اجتماعی سلسله‌مراتبی در زندگی روزمره را دگرگون سازد (Kurlansky, 2004:309). در واقع در می ۱۹۶۸، لوفور بود که از طریق کلاس‌های درس و نوشته‌هایش دانشجویان را به سوی قیام و نافرومانی سوق داد. ایده «حق به شهر» او که در این سال در کتابی با همین عنوان منتشر شد، بر این جنبش تأثیر گذاشت. در مقابل نیز ارتباط میان فقر شهری و تفکر انتقادی در برابر سیستم و اعتراضات می ۱۹۶۸ نیز به پرورش ایده او کمک کرد (Sugranyes and Mathivet, 2010:14).

مفهوم اساسی در ایده حق به شهر لوفور در «از آن خودسازی فضا» و نیز «حق مشارکت در تصمیماتی که شهروندان از آن متأثر می‌شوند» متجلی می‌شود، اما طلب کردن این حق خود مستلزم داشتن «حق» است؛ حمایت از حقوق بسیاری از اقلیت‌های آن دوران مانند سیاه‌پوستان و افراد متأثر از نظام سلطه پدرسالاری مسبب بسیاری از

اعتراضات خیابانی و جنبش‌های دهه ۶۰ و ۷۰ در اروپا و آمریکا بوده است (سیل و مک-کانویل، ۱۹۹۴: ۳۱۶). نکته مهم این جنبش را می‌توان اثربخشی «اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی» توسط توده‌ها و نه روشنفکران، جهت تغییر شرایط کلان اجتماعی-سیاسی در جامعه دانست. موج دوم مطرح شدن حق به شهر، در اندیشه هاروی در واکنش به نظام نتولیرالیستی فراگیر در جهان از سال‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ دیده می‌شود. نظریات هاروی وام‌دار اندیشه‌های لوفور است (Gottdiener, 1993:130)، با این تفاوت که هاروی بیشتر بر مسائل اقتصادی و به‌خصوص نتولیرالیسم تکیه می‌کند (Purcell, 2009:3). از دهه ۱۹۷۰ به بعد چرخشی آشکار در شیوه‌های اقتصادی-سیاسی به سوی نتولیرالیسم وجود داشته است؛ مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و کناره‌گیری دولت از بسیاری از حوزه‌های تأمین اجتماعی، به اموری متداول تبدیل شد (هاروی، ۲۰۰۵: ۹).

۳-۲. مفهوم حق به شهر در اندیشه لوفور

لوفور حق به شهر را حق به زندگی شهری می‌نامد؛ حقی که به دنبال زندگی افراد در شهر به وجود می‌آید (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴). به باور لوفور، حق به «حق به شهر» با حق زندگی شهری پیوند می‌خورد و نمی‌توان آن را حقی ساده و قابل مشاهده دانست، یا بازگشتی به شهرهای سنتی تلقی کرد؛ حق به شهر تنها با دگرگونی و بازسازی حق زندگی شهری قابل تعریف است (Lefebvre, 1996, 158). حق به شهر، حقی است که پیوستار فضا-زمان زندگی روزمره را هدف قرار می‌دهد و زیست‌بهرتر را منوط به حضور فعال، مشارکت در تولید و تصاحب فضای شهری می‌داند (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۴؛ ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳). لوفور توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری، چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه و تغییر و استفاده از آن‌ها قرار می‌دهد.

بر این اساس لوفور مفهوم «ضربانگ کای» را مطرح می‌کند که اهمیت آن در آفرینش فضاهای متفاوت و راه حلی برای تحقق حق به شهر است. او مصرانه معتقد است فضا خنثی نیست، بلکه حامل و ارتباط‌دهنده ایدئولوژی‌های غالبی است که در شکل بخشیدن به آن نقش دارند (Lefebvre, 1991:97). ضربانگ‌ها بر تکرار دلالت دارند و بسان حرکت‌ها و تفاوت‌هایی درون تکرار تعریف می‌شوند. ضربانگ مورد علاقه لوفور، ضربانگی است که در زندگی روزمره دیده می‌شود و حالت چرخه‌ای دارد و بدن نقطه مرجع همیشگی آن است. به عقیده لوفور، ضربانگ‌های چرخه‌ای همواره

تفاوت‌ها را ایجاد می‌کنند. این تکرار نه تنها تفاوت را رد نمی‌کند، بلکه عامل زاینده آن هاست. شهرهای سنتی مثال‌های خوبی از فضاهایی هستند که معمولاً منطبق بر ضرباهنگ طبیعی بدن هستند؛ در این شهرها پنجره‌ها، درها، خیابان‌ها و نماهای آن با تناسب انسانی اندازه‌گیری می‌شوند (Lefebvre, 1991, 2004). در مقابل ضرباهنگ چرخه‌ای، ضرباهنگ‌های خطی قرار دارند. این ضرباهنگ‌های ماشینی که مطابق مترونوم انجام می‌شوند، متضاد با ضرباهنگ‌های چرخه‌ای هستند و سرانجام، این حرکت‌های مکانیکی بدن را وادار به تغییر بر اساس نیازهای مکانیکی می‌کنند. این ضرباهنگ‌ها که بر زندگی یکنواخت ماشینی و کاری دلالت دارند، ابزار مورد علاقه سرمایه‌داری برای قبضه زندگی روزمره افراد هستند (Lefebvre, 1991:16).

با توجه به مفهوم زمان و ضرباهنگ زیسته «حق به شهر» حق بازسازی مرکزیت شهر از مکان برخوردار و مبادله، به مکان بازیابی ضرباهنگ‌های زندگی، زمان زیسته و توان برخوردار کامل از لحظات و مکان‌ها توصیف می‌شود؛ ضرباهنگ کاوی با گوش سپردن به شهر، روشی برای مقاومت در برابر فضاهای ناگزیر شهر سرمایه‌داری است. هدف کاوش زندگی روزمره شناسایی جنبه‌هایی است که در برابر نهاد دیوان‌سالار (بخش دولتی و خصوصی) مقاومت می‌کنند تا آن‌ها را به‌سان فضای تحول‌نمایش دهد. نظریه ضرباهنگ کاوی لوفور شامل مقاومت در برابر سلطه دولت و شرکت‌ها بر فضا و تولید اجتماعی آن‌ها برای افراد و گروه‌هاست (Lefebvre, 2004).

۴-۲. مرور سایر نظریات حاکم بر مفهوم حق به شهر

لوفور نظریه حق به شهر را بدون معرفی چارچوب مدون اصول و سیاست‌های معین، تبیین کرده و راه دستیابی آن را از طریق آگاهی جامعه و مبارزات مدنی برای حقوق خود می‌داند؛ اما پس از لوفور بسیاری از اندیشمندان با رجوع به مفاهیم مطروحه توسط وی، تلاش کرده‌اند تا کاربست عملی نظریه حق به شهر را در قالب اصول و سیاست‌های اجرایی تشریح و تدوین نمایند (جدول ۳).

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

جدول ۳. بررسی ادبیات نظری معیارهای حق به شهر

اندیشمند	اصول و پیشنهادات برای حق به شهر
Brown (2009)	گسترش حق به شهر به عنوان ابزاری برای همه‌شمولی اجتماعی با تأکید بر: آزادی، استقلال و منافع شهری برای همه، شفافیت، برابری و بازدهی در اداره شهر، به رسمیت شناسی تنوع در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان، مشارکت و احترام در فرآیند تصمیم‌گیری دموکراتیک، کاهش فقر، محرومیت و خشونت شهری.
Buckingham (2009)	احتراز از نابرابری و خشونت‌های جنسیتی ناشی از روابط قدرت پدرسالار، امنیت زنان در محیط شهر، نزدیکی مکان‌های سکونت، خدمات و اشتغال زنان، روشن شدن تأثیر مستقیم نقش‌های غیر اقتصادی زنان، از جمله: خانه‌داری و بچه‌داری بر فعالیت‌های اقتصادی، مشارکت زنان در فرآیند تصمیم‌گیری، حکمرانی و برنامه‌ریزی.
Sugranyes (2010)	تنظیم ساختار زندگی شهری بر اساس برابری در توزیع قدرت و نفی تنظیم فضای عمومی بر اساس خواست عده‌ای قلیل، شادی و همبستگی، بازتوزیع منافع شهری برای همه، تشویق به امید به حق به شهر، آگاه‌سازی شهروندان و بسیج آن‌ها برای مشروعیت بخشی به سازوکارهای تحقق این حقوق و نیز تلاش‌های حقوقی و نهادی برای رسمیت دادن، تحکیم و توسعه سیاست‌های عملکردی برای تحقق آن.
2010 (Mathivet)	همبستگی مردم، عدالت، صداقت و آزادی، دسترسی برابر به منابع، از جمله: کار، سلامتی، آموزش، مسکن، برآورده کردن نیازهای انسانی، حفظ کرامت انسانی و عدم تبعیض، انسجام اجتماعی و ساخت جمعی انواع مختلف شهر بر اساس میل شهروندان، مداخله و دسترسی در امور حکمرانی شهری، حمایت از مردمی که در وضعیت آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند، ایجاد انگیزه برای همبستگی اقتصادی و سیاست‌های مالی مترقی، توسعه برابر و پایدار شهری، حق آب، دسترسی و تأمین خدمات محلی، حق داشتن کار و مسکن، حق دسترسی به اطلاعات عمومی و نیز حمل و نقل عمومی، امنیت و زیست‌چندفرهنگی و حمایتی، حق داشتن یک محیط تمیز و پایدار، غلبه مالکیت جمعی بر فردی، فرآیند بسیج مردم برای مشروعیت بخشی و ایجاد مکانیسم‌هایی برای ضمانت و اثربخشی این حقوق.
(2010) Borja	دسترسی به مسکن و زمین شهری (اجاره‌بهای مناسب و عدم اشغال زمین‌های عمومی توسط بخش خصوصی)، دسترسی به زیرساخت‌های مناسب مانند: سیستم‌های جاده‌ای و ریلی، فرودگاه و... پویایی شهر شامل: سیستم حمل و نقل شهری مناسب و توسعه فشرده و با تراکم بالا، حس امنیت شهروندان به خصوص در مناطق فقیر که می‌تواند حاصل عدم امنیت شغلی، حاشیه‌های غیرپذیرا، فقر و جدایی‌گزینی فرهنگی اقلیت‌ها باشد، آموزش عمومی و مذهب مبتنی بر مدارس عمومی سکولار برای آموزش مجانی عادلانه و عملکردی و نیز ارتقای فرهنگی اقشار پایین‌دست،

<p>خدمات عمومی شهری و سلامت عمومی از جمله: دسترسی به آب، هوا، زمین، انرژی، سلامت و آموزش عمومی و خصوصی سازی نکردن این خدمات، توسعه فشرده و تراکم بالا به منظور کاهش جدایی گزینی ها و عدالت در خدمت رسانی، شناخت و حفاظت از حقوق مهاجران، خودگردانی شهری و احتراز از شهرسازی کارکردگرایی منطقی، ایجاد مکان های شهری برای ملاقات اقشار مردم به روش های مختلف، مناسب برای نوآوری های فرهنگی، تاریخی و اقتصادی مردم، ملاقات های غیر رسمی اتفاقی و مبادلات و ارتباطات شهروندی، ایجاد مکان ها و موقعیت هایی غیر منتظره و فراهم کردن موقعیت جدا از زندگی روزمره برای کشف و ماجراجویی، احتراز از رسمی کردن محیط و جداسازی فعالیت ها و گروه های اجتماعی.</p>	
<p>حق رسیدن به شادی و رضایت شامل: حق به زندگی نسبت به قبل و نه نسبت به دیگران، تنوع و هماهنگی با طبیعت، مشارکت و عضویت در جامعه، شرایط مناسب زندگی، دسترسی عادلانه به منابع و ثروت جامعه، کاهش فقر، ادراک انواع مختلف دانش و لذات ذهنی.</p>	<p>Ezquerro (2010)</p>
<p>دسترسی به شهر شامل: دسترسی مؤثر به بیمارستان، خدمات شهری، مناطق فرهنگی، مراکز استخدام... نزدیکی به مراکز کار و فعالیت، حمل و نقل قابل استفاده برای همه و سازگار با محیط زیست و اقتصادی و حق انتخاب نوع حمل و نقل.</p>	<p>(2010) Jouffe</p>
<p>بازسازی رادیکال روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از طریق تفویض قدرت از دولت به شهروندان در تمام تصمیم گیری های مربوط به فضا در تمامی زمینه های دولتی، اقتصادی و... و در تمامی سطوح ملی، منطقه ای و محلی که ممکن است تولید فضا را تحت تأثیر قرار دهد. حق استفاده از مرکزیت شهر و مزایای شهری برای تمامی ساکنان و نه فقط شهروندان حقوقی (به جای گتوها)، حق ابراز عقاید در مورد فضای عمومی، توانمندسازی شهروندان و تعریف حق عضویت از طریق افزایش خودگردانی.</p>	<p>Purcell (2014)</p>
<p>تناسب و مقیاس انسانی، پیوند ساختمان با محله (انسجام)، هماهنگی با ضرباهنگ های طبیعی، عدم سلطه بر طبیعت، زاینده و خلاق بودن، عدم از خود بیگانگی و سرخوردگی انسان، عدم یکنواختی و محدودکنندگی، وجود مرزهای بصری بین شهر و روستا، مرکز و پیرامون، حومه و مرکز شهر، عدم تفکیک، گسستگی و انزوای فضا و تخصیص شدن فضاها.</p>	<p>(2015) Coleman</p>
<p>شهروند خوب، نسبی گرایی سیاسی، کثرت گرایی، آزادی منفی، مرکزگرایی، استقلال شهروندان، مشارکت محتوایی.</p>	<p>موسویان (۱۳۹۴)</p>

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

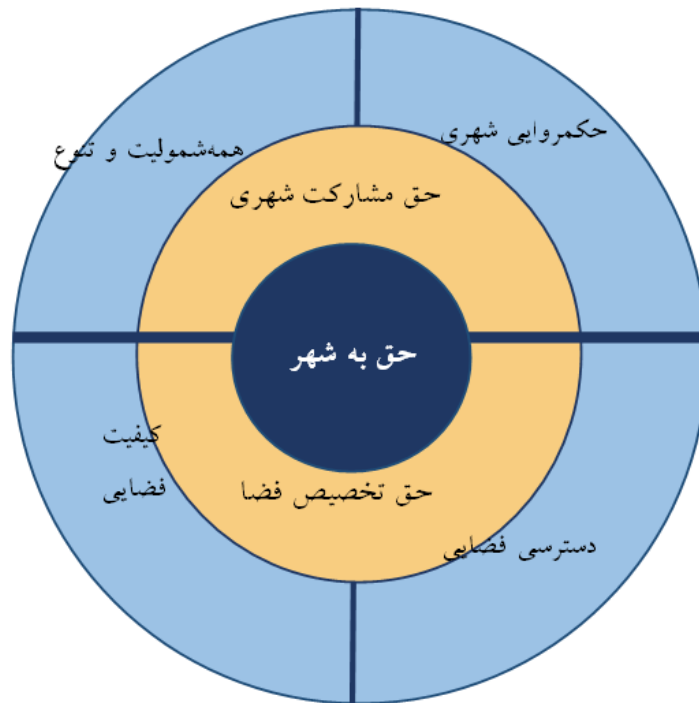
<p>حق زندگی شهری شامل: حق اجتماعی کردن فضای شهر در مقابل کالایی شدن آن، حق نظارت، مراقبت و تغییر شهر و فضای شهری توسط ساکنان آن، حق لذت بردن از شهر و فضاهای آن، حق برخورداری و تصاحب منافع و ارزش مازاد شهر برای همگان، حق داشتن کنش و فعالیت خلاقانه است.</p>	<p>حجینی (۱۳۹۴)</p>
<p>– اختصاص دهی شهر به خود شامل: کنترل و مالکیت (دخالت در ساخت و سازها و تغییرات شهری، مالکیت یا اجاره مسکن)، سرزندگی شهری (امکان تفریح، احساس امنیت و ارتباطات شهری)، سهم فیزیکی از فضاهای شهری (مناسب ساخته شدن فضاهای تفریحی و فرهنگی مناسب با سن و سال افراد، استفاده راحت از فضاهای عمومی).</p> <p>– مشارکت در تصمیم‌گیری، مشارکت در تولید فضا (خوشایندتر بودن شهر با شلوغی فضاهای شهری، خوشایندتر بودن فضاهای عمومی نسبت به فضاهای خصوصی و انجام فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی مشترک در شهر)، طراحی اشکال و فضاهای شهری (سازمان‌دهی فضا): شکل فضاهای عمومی، دخالت مردم در طراحی فضا و رسیدگی مسئولان به خیابان‌ها و پیاده‌روها.</p> <p>– تأثیر مثبت کیفیت فضاهای شهری بر میزان تحقق حق به شهر شامل: تأثیر کالبد (اندازه و فرم فضا) بر کیفیت فضایی (چون آسایش بصری و محیطی، هویت مکان، خاطره‌انگیزی، حس مکان، خوانایی، ادراک عمومی و بصری)، تأثیر آرایش فضایی (منظر، کف‌پوش، مبلمان، کاربری‌ها، حضور دست‌فروش‌ها) بر کیفیت فضایی (امنیت، آرامش، حس تعلق)، تأثیر ویژه خوانایی و به‌هم‌پیوستگی در حضورپذیری شهروندان، جذابیت فضا و تقویت مشارکت و فعالیت در فضا.</p>	<p>جنازباری مطلق و همکاران (۱۳۹۱)</p>

(مأخذ: نگارندگان)

۳- روش پژوهش

به منظور تدوین چارچوب مفهومی حق به شهر و معیارهای مؤثر در تحقق آن، از آنجاکه مطالعات این بخش متکی بر نتایج مستخرج از مرور ادبیات تجربی و نظری است، روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار به‌عنوان روش تحقیق مطالعات این بخش انتخاب گردیده است. در روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار پژوهشگر با اتکا بر مفاهیم و شاخص‌های برآمده از مبانی نظری، استنباط و قضاوت خود را نیز به کار برده و محتوای پنهان متون را توصیف و تفسیر می‌نماید (میرینگک، ۲۰۰۰). بر این اساس روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار با به کار بردن نظریه‌های موجود، کار خود را با شناسایی مفاهیم اصلی برای

طبقه‌بندی متون آغاز می‌کند و تلاش می‌کند با بررسی نظریه‌های موجود، درون‌مایه‌های کلیدی را تعریف نماید. از این رو بر اساس مفهوم‌شناسی و مرور ادبیات نظری و تجربی حق به شهر، مؤلفه‌های اصلی و معیارهای مورد توجه در این حوزه در نمودار ۱ قابل ملاحظه است.



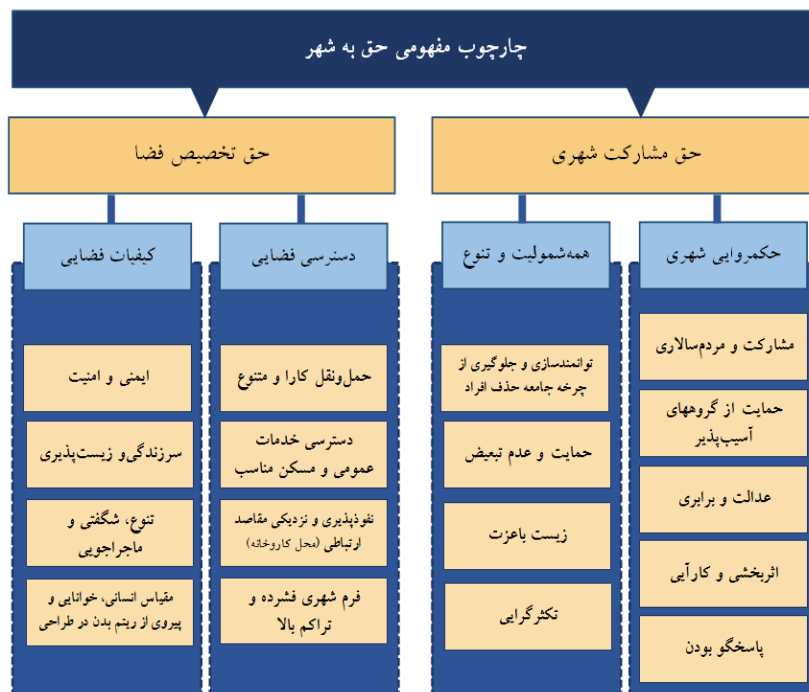
نمودار ۱. مؤلفه‌های اصلی و معیارهای پیشنهادی حق به شهر. مأخذ: نگارندگان

۴- تحلیل تجربی

حق به شهر، حق قانونی هر شهروند از شهر و فضای شهری و خدمات ارائه شده شهری اوست که بسیار نادیده گرفته می‌شود؛ حتی جمعی که سبب تعلق یافتن شهر به شهروند و مشارکت در امور شهری می‌شود. طبق نظریات لوفور، می‌توان گفت با استفاده از ضرباهنگ چرخه‌ای، امکان بازگرداندن عدالت به جامعه حاصل شده و به دلیل ماهیت رفت و برگشتی آن دخل و تصرف در اتفاقات روزمره زندگی، با مشارکت شهروندان

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

ممکن می‌شود. حق به شهر، حق داشتن آرامش و امنیت در فضای شهری، حق دسترسی به امکانات شهری، حق مشارکت (از تصمیم‌گیری برای طرح و جنس مبلمان فضای محله خود گرفته تا تصمیمات کالبدی- اجتماعی کلان)، حق دسترسی به اطلاعات و آگاهی، حق داشتن سرزندگی و پویایی و امکان حضور در فضا، حق مشارکت از پایین به بالا در تصمیمات شهری، حق داشتن ایمنی در عبور و مرور شهری، حق تحصیل و آموزش، حق تأمین نیازهای اقتصادی و حق تنفس در محیط زیست سالم است. با مرور نظریات اندیشمندان و چارچوب‌های قانونی تدوین شده حق به شهر و جمع‌بندی کاربردها و تجارب جهانی، چارچوب مفهومی حق به شهر را می‌توان تحت قالب دو مؤلفه «حق مشارکت شهری» و «حق تخصیص فضا» بیان نمود (نمودار ۲).



نمودار ۲. چارچوب مفهومی پیشنهادی حق به شهر (مأخذ: نگارندگان)

۵. نتیجه گیری

مبتنی بر یافته‌های پژوهش و در راستای بسط چارچوب مفهومی پژوهش و تبیین دقیق معیارها، شاخص‌ها و راهکارهای تحقق‌پذیری مفاهیم چارچوب مفهومی، پیشنهادی در جدول ۴ تشریح گردیده است.

جدول ۴. معیارها مستخرج از چارچوب مفهومی و کاربست‌های عملی مفهوم حق به شهر

ردیف	معیار	شاخص	راهکار
حق مشارکت شهری	حکمرانی شایسته شهری	مشارکت و مردم‌سالاری	آگاه‌سازی و حق داشتن اطلاعات، حق ابراز عقاید، مشارکت در حکمرانی و تولید فضاهای شهری، احترام و عضویت
		حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر	کاهش خشونت و تبعیض جنسیتی، امنیت زنان، دسترسی به حداقل خدمات برای مهاجران، کاهش فقر و خشونت در نواحی آسیب‌پذیر
		عدالت و برابری	دسترسی به نیازهای اساسی، تخصیص عادلانه منابع، کاهش فقر و انزوای شهری، کاهش خصوص‌سازی، کاهش نابرابری شهر و روستا و مرکز و پیرامون، منفعت عمومی
		اثربخشی و کارایی	ارائه خدمات عمومی، پاسخ به نگرانی شهروندان، از بین بردن زاغه‌ها، استفاده پایدار از منابع طبیعی، حفاظت از محیط زیست، حمل و نقل کارآ و متنوع
		پاسخگو بودن	شفافیت در عملکرد، عدم وجود فساد در سیستم، پاسخ برای مردم
حق مشارکت شهری	همه‌شمول و تنوع	جلوگیری از حذف افراد فقیر از چرخه جامعه	عدم پهنه‌بندی تبعیض‌آمیز، حمایت و مسکن اجتماعی، نفوذپذیری، پرهیز از جدایی‌گزینی اجتماعی، حق ابراز عقاید طبقات پایین جامعه
		حمایت اجتماعی	توانمندسازی زنان و مهاجران در زمین اشتغال و غیره، حمایت از کسب و کارهای کوچک، عدم تبعیض در محیط کار و مسکن، توزیع بخشی از سود شهری به طبقات کم‌درآمد و اقلیت‌ها
		زیست با عزت	احترام به شهر و شهروند، ارج نهادن به تصمیم‌گیری شهروندان برای شکل‌گیری مکان‌ها و فعالیت‌ها، حق استفاده از فضا، عمل و رفتار آزادانه در آن، قابلیت دست‌کاری در محیط توسط استفاده‌کنندگان، عدالت و برابری فرصت‌ها، محیط صمیمی خارج از گفتمان رسمی قدرت
		تکثرگرایی	پذیرش گوناگونی برنامه‌ها، نگرش‌ها و روش‌ها، توجه به تفاوت‌ها و ارزش‌های ذهنی مردم، تنوع خدمات اجتماعی، اقتصادی، خدماتی و فرهنگی، افزایش فراگیری محدوده از طریق قابلیت استفاده از سوی گروه‌های مختلف سنی، جنسی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، با توانایی‌های متفاوت جسمی، ساکن و غیر ساکن
حق تخصیص فضا	دسترسی فضایی	حمل و نقل کارآ و متنوع	دسترسی کامل فیزیکی به تمامی نقاط و کاربری‌ها، راحتی حمل و نقل تردد زنان، حمل و نقل اقتصادی و پاک، انتخاب آزاد و متنوع نوع حمل و نقل، دسترسی آسان به محل کار و مسکن
		دسترسی به خدمات	کاهش کاربری خصوصی به نفع عمومی، برآورده کردن نیازهای مردم به مساوات،

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

عمومی و مسکن	دسترسی به کاربری‌های اضطراری، اختلاط کاربری، تنوع فعالیتی و تنوع استفاده
نفوذپذیری و نزدیکی مقصدهای ارتباطی	نزدیکی محل کار و مسکن، تسهیل حرکت در محیط، ایجاد مسیرهایی با پوشش حمل‌ونقل عمومی بین مقاصد مهم، افزایش پیوستگی فضایی در شهر و درک آن به عنوان یک کل
فرم شهری فشرده	بهبود خدمات و دسترسی، کاهش جدایی‌گزینی‌ها، استفاده مجدد از زیرساخت‌ها و زمین‌های ازپیش توسعه‌یافته، وابستگی کمتر به خودرو و کاهش مصرف انرژی
امنیت	حفظ حریم خصوصی، نظارت و اختیار، سبک زندگی محله محوری، افزایش قابلیت محیط در جذب افراد و فعالیت‌های مختلف در شبانه روز
سرزندگی و زیست‌پذیری	ایجاد ارتباطات و مراودات اجتماعی، تشویق گفت‌وگوهای شهری، تقویت حیات شهری، حضورپذیری، پشتیبانی از فعالیت‌های جذاب اجتماعی، توجه به پایداری، تاب‌آوری و پذیرا بودن، توجه به منابع طبیعی مانند آب، زمین و انرژی به عنوان یک ثروت عمومی، پاکیزگی محیط، توجه به آلودگی هوا
تنوع، شگفتی و ماجراجویی	خاطره‌انگیزی فضا، توجه به شرایط احساسی و تجربه حسی استفاده‌کنندگان از فضا، در نظرگرفتن تخیلات، تصورات و احساسات، حق تغییر در فضا، چند کارکرد بودن محیط
مقیاس انسانی و پیروی از ریتم طبیعی بدن	حمایت از کسب و کارهای کوچک و جلوگیری از سوداگری در پروژه‌های بزرگ‌مقیاس، خلق پروژه‌های انسان‌گرا، خلق تعامل میان انسان و محیط، حمایت از نیازهای بیولوژیک و فیزیولوژیک

اما تحقق‌پذیری راهکارهای پیشنهادی، در گرو تدوین چارچوب‌های قانونی و سلسله‌مراتبی است که می‌تواند برخلاف آرمان‌های مفهوم حق به شهر و عدالت فضایی باشد. بدین جهت شاید مفهوم تحقق‌پذیری، بیش از هر چیز در گرو آگاهی مردم توسط نهادهای مردم-محور و خارج از سیستم دولتی باشد، اما باقی ماندن متخصصان این نهادها در نقش سنتی خود مبتنی بر مدل‌های انتزاعی و از بالا به پایین در نظام قدرت، خود مانعی در برابر احقاق حقوق مردم و بازگرداندن آن‌ها به قدرت اصلی‌شان است؛ چرا که مفهوم حق به شهر اساساً متکی بر مشارکت شهروندان در سطوح مختلف قدرت در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است، اما به دلیل فقدان فرآیند یادگیری اجتماعی که در آن هر سه کنشگر متخصصین، مردم و نهاد قدرت در فرآیندی از یادگیری متقابل فهم خود از دایره منافعشان را به حداکثر رسانیده و با قبول خواسته‌های متکثر و نه واحد در حوزه فضا، به پیکربندی فضا در فرآیندی تدریجی و چند سطحی می‌پردازند، مفهوم حق به شهر با چالش‌های اساسی برای کاربری روبه‌رو گردیده است. بنابراین تشریح، تدقیق و ابهام‌زدایی از چگونگی کاربری مفاهیم نظری در بین جامعه حرفه‌مندان امری ضروری

است؛ ضرورتی که تلاش شده است در این مقاله، با تدوین چارچوب مفهومی و تشریح مفاهیم و چگونگی کاربست آن، به آن پرداخته شود.

بر این اساس، این پژوهش در راستای نیل به یک ساختار یادگیری متقابل در روند تعاملات نهادهای عمومی، خصوصی و مردم، وظیفه متخصصین شهری را ایجاد فضایی تسهیل شده برای افراد و گروه‌های ذی‌مدخل در نظر می‌گیرد و خواست عمومی را در قالب توافق همگانی حاصل از این گفتگوها و فهم متقابل کنشگران از حدود انتظارات و ترجیحات یکدیگر معرفی می‌کند. رویکردی که از سویی با تلاش برای فراهم آوردن رویه‌های تعاملی و مشارکتی و از طرف دیگر با مطرح نمودن جنبه‌های ارزشی، هنجارین و اخلاقی، تلاش می‌کند تا راه نیل به منافع حداکثری و راه‌حل رضایت‌بخش را هموار می‌کند؛ بنابراین چنانچه یکی از اهداف نهادهای مردم-محور بازپس‌گیری توان تصمیم‌گیری توسط مردم از نهاد قدرت در نظر گرفته شود، هم مردم به‌عنوان ذی‌نفعان و هم نهاد قدرت به‌عنوان ذی‌نفوذان، تلاش می‌کنند در فرآیندی گفتمانی، دامنه همپوشانی منافعشان را گسترش داده و با همکاری یکدیگر به تغییر و تخصیص فضا اقدام نمایند. چنین فرآیندی نه چون الگوهای بوروکراتیک و فن‌سالارانه به تسخیر حوزه‌های قدرت مردمی به‌عنوان کنشگران سطوح پایین قدرت و افزایش قدرت خویش می‌پردازد و نه چون رویکردهای آنارشیستی فضا را صرفاً در حوزه قدرت مردم قرار می‌دهد؛ در نتیجه، می‌توان نقشی خارج از ساختار قدرت برای متخصصان شهری به‌عنوان فعالان حقوق مردم، پیشنهاد داد؛ نقشی مبتنی بر دو هدف اصلی مفهوم حق به شهر؛ شکل دادن مشارکت مردم در جامعه و کمک به مال خود کردن فضا از طریق بسیج مردمی برای اقدام مستقیم و چانه‌زنی با ساختار قدرت.

منابع

- ابراهیم‌پور، مجید (۱۳۹۳). حق به شهر: حق به فضای عمومی شهر یا حق به زندگی، انسان‌شناسی و فرهنگ، <http://anthropology.ir>.
- اطهاری، کمال (۱۳۹۳). شهروندی یا شهربندی: درآمدی بر مفهوم حق بر شهر، ضبط‌شده توسط مجمع حق بر شهر باهمستان، تهران، ایران.
- باتومور، تام؛ آوتویت، ویلیام (۲۰۱۳). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، حسن چاوشیان. تهران: نی.
- تقوایی، علی‌اکبر؛ بمانیان، محمدرضا؛ پورجعفر، محمدرضا؛ بهرام‌پور، مهدی (۱۳۹۴). میزانسنجی عدالت فضایی در چارچوب نظریه شهر عدالت محور، مدیریت شهری، شماره ۳۸: ۳۹۱-۴۲۳.
- جوان، جعفر؛ دلیل، سعید؛ سلمانی مقدم، محمد (۱۳۹۲). دیالکتیک فضا از منظر لوفور، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره ۱۲: ۱-۱۷.
- حبیبی، سید محسن؛ امیری، مریم (۱۳۹۴). حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲: ۹-۳۰.
- خدایاری مطلق، صفیه؛ شارع‌پور، محمود و تولایی، نوین (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر (مورد مطالعه: شهر بابلسر)، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره چهارم، شماره ۹: ۱۸۹-۲۲۵.
- رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱: ۱۴۱-۱۱۶.
- عبدی دانشپور، زهره (۱۳۸۲). درآمدی بر پایه‌های نظری و گونه‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، نشریه هنرهای زیبا، دوره پانزدهم، شماره ۱۵: ۴۲-۵۷.
- عبدی دانشپور، زهره (۱۳۹۴). درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کاظمی، کیارش؛ تفنگچی مهبیاری، میلاد (۱۳۹۶). جهانی شدن و تأثیر آن بر حق به شهر، نشریه مدیریت شهری، سال شانزدهم، شماره ۴۶: ۶۱-۷۰.

موسویان، مجتبی (۱۳۹۴). دیکتاتوری مونیستی در پس پلورالیسم نمایشی؛ متخصصان شهرسازی، مانع بزرگ تحقق «حق به شهر»، دوره چهارم، شماره ۴۹ و ۵۰: ۲۰۸-۲۱۳.

هاروی، دیوید (۲۰۰۵). تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، محمود عبدالله زاده، تهران: نشر دات.

عسگری، علی؛ فتحی، راضیه (۱۴۰۰). تأثیرپذیری و تأثیرگذاری معماری و شهرسازی از فرهنگ مصرفی معاصر، فصلنامه علمی مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۶ دوره شانزدهم، شماره ۴۶: ۱۰۳-۱۳۲.

- Borja, J. (2010). "Democracy in Search of the Future City" Published in Cities for All: Proposals and Experiences Towards the Right to the City, Habitat International, Coalition Santiago, Chile .
- Brown, A. and Kristiansen, A. (2009). Urban Policies and the Right to the City Rights, esponsibilities and citizenship, Management of Social Transformations, UU-HABITAT.
- Buckingham, Sh. (2009). The Right to the City from a Gender Perspective. http://www.citego.org/bdf_fiche-document-1471_fr.html.
- Coleman, N. (2015). Lefebvre for Architects, Volume 11 of Thinkers for architects, Routledge.
- Dahl, R. A. (1967). The City in the Future of Democracy. The American Political Science Review, 61(4), 953-970. <https://doi.org/10.2307/1953398>.
- Dr. Pop - Re-Use Policy (n d). <https://drpop.org/>.
- Elden, S. (2004). Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible, Continuum, London and New York.
- Ezquerria A. Patricia R. and Gallano, H. (2010). A Horizon for Public Policies? Notes on Happiness published in Cities for All: Proposals and Experiences Towards the Right to the City, Habitat International Coalition, Santiago, Chile.
- Fernandes, E. (2007). Constructing the Right to the City' in Brazil. Social & Legal Studies, 16(2), 201-219.
- Gottdiener .M. (1993). A Marx for Our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space, Sociological Theory, Vol. 11, No. 1, pp. 129-134 .
- Gregory, D. (1994). Geographical imaginations. Blackwell.
- Jouffe, Y. (2010). Countering the Right to the Accessible City: The Perversity of a Consensual Demand, Published in "Cities for All: Proposals and Experiences towards the Right to the City", Santiago, C.

تدوین چارچوب مفهومی نظریه «حق به شهر» با سیری در اندیشه‌های لوفور

- Kurlansky, M. (2004). 1968 The year that rocked the world, Published in the United States by Random House Trade Paperbacks.
- Lefebvre, H. (1976). The Survival of Capitalism: Reproduction of the Relations of Production. Translated by Frank Bryant. St. Martin's Press.
- Lefebvre, H. (1991). The production of space, translated by Donald Nicholson-Smith. Malden: Blackwell Publishing
- Lefebvre, H. (1996). The Urban Revolution, translated by Robert Bononno, New York, University of Minnesota press.
- Lefebvre, H. (2004). Rhythmanalysis: Space, Time and Everyday Life, trans. Stuart Elden and Gerald Moore, New York & London: Continuum, pp. 71-83.
- Lefebvre, H. and Régulier, C. (1985/2004). 'Le projet rythmanalytique' (The Rhythmanalytical Project'), Communications, 41, pp. 191-199, reprinted in Lefebvre, H. (2004) Rhythmanalysis: Space, Time and Everyday Life, trans. Stuart Elden and Gerald Moore, New.
- Mathivet, C. (2010). The right to the city: Keys to understanding the proposal for "another city is possible." Published in Cities for All: Proposals and Experiences Towards the Right to the City, Habitat International Coalition, Santiago, Chile.
- Purcell, M. (2009). Resiting Neoliberalization: Communicative Planing Or Counter Hegemonic Movements, Planing Theory
- Purcell, M. (2014). Possible Worlds: Henri Lefebvre and the right to the city, Journal of Urban Affairs, Vol 36, 141- 154.
- Shields, R. (1998). Lefebvre, Love, and Struggle: Spatial Dialectics, London and New York: Routledge
- Sugranyes, A, Mathivet, C. (2010). Cities for All: Proposals and Experiences towards the Right to the City, Habitat International Coalition, Santiago, Chile.
- The Better Block Foundation. (2011). <https://www.betterblock.org>.